

# تاریخ ایران

دوره قاجاریه

تألیف: رابرت گرنث ولسن

ترجمه: ع. وحید مازندرانی

۸۳





۸۳

اینک قلمرو پدرومن : از جنوب تا بجانای  
که مردم از گرما نتوانند زیست و از شمال  
تا بجانای که از سرما ، کورس دوم و باز است  
همزارکن ، از کورن کتاب ۱ باب ۲

## تاریخ ایران

از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸

با

نظری اجمالی بوقایع عمده‌ای که به استقرار خاندان قاجار  
منجر شده است

تألیف: رابرت گرانفوانسن

ترجمه: ع. وحید مازندرانی

www.KetabFarsi.com



وابسته به «مؤسسه انتشارات امیرکبیر»

ع. وحید مازندرانی

تاریخ ایران دوره قاجاریه

چاپ اول انتشارات سخن: ۱۳۴۰

چاپ دوم: ۱۳۴۸ - چاپ سوم: ۱۳۵۴

چاپ چهارم: ۲۵۴۶ شاهنشاهی

چاپ: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است.

### توضیح

در میان کتاب‌های خارجی راجع به تاریخ معاصر ایران اثری که نویسنده آن مثل مؤلف این کتاب مطالب تلخ و شیرین را نیک با هم در آمیخته و گاهی نیز با ابراز علاقه و ستایش نسبت به ایران اظهار نظر کرده باشد کمیاب است. این استنباط را از نخستین باری که درسی سال پیش این تاریخ نوشته واتسن را در انگلستان خواندم همواره درباره آن داشته‌ام. ولی اگرچه این کتاب از نظر شناسائی ایران در قرن پیش، اثر کم نظیری است باز در بعضی از موارد اظهار نظرهای نویسنده راجع به خلیقات و خصوصیات ایرانیان بی‌غرضانه نیست و شاید دستاویزی برای دفاع از سیاست استعماری آن دوره بوده است.

حاجت به بیان نیست که رفته رفته از یک طرف رسم و عادت ما این شده است که به حد افراط از اوضاع گذشته و حال شکایت و نسبت به آینده اظهار نگرانی کنیم و از طرف دیگر هم به وسیله اوراق و اظهارات رسمی خودمان را واجد همه قسم صفات ممتاز و نمود کنیم که البته نه آن‌کار درست و صوابی است و نه این راه مقرون به صلاح. از این رو هر چه بیشتر آثار نویسندگانی که تاریخ دوره جدید ایران و اخلاق هموطنان و بخصوص طرز کار طبقه اداری را بالحن انتقاد نوشته‌اند در دسترس عامه باشد بهتر است زیرا که مایه عبرتی از وضع و حال ناهنجار سابق در اختیار نسل حاضر خواهد بود و در نتیجه شاید این مقصود نویسنده ارجمند ایرانی را درست دریابند که راجع به يك فاجعه ملی در قرن گذشته نوشته است: «این وهن بزرگ که برای ایران حاصل شد اول از نادانی بود، دوم از نفاق و تباهی اخلاق بزرگان ایران» (۱)

ع . وحید

تهران اسفند ۱۳۴۸

---

(۱) - تاریخ ایران تألیف محمد حسین ذکاء الملک فروغی فصل راجع

به عهدنامه ترکمانچای که تفصیل آن در این کتاب ملاحظه می‌شود . م

## فهرست مندرجات

صفحة ۱

توضیح مترجم

۳

مقدمه مؤلف

### دیباچه

### فصل اول

جمعیت ایران - قسمت مزروع این کشور بسیار کم است - مقدار آب - آبیاری مصنوعی - کوههای البرز - دلپستگی ایرانیان بر زمین خود - ایران وطن مردمی از نژادهای مختلف - قبیله‌های مختلف - قبیله‌های سرگردان - زبانهای ترکی و فارسی - در ایران مردم دو طبقه‌اند - ایرانیان نسلی قوی دارند - سیرت ایرانی و نظر اروپائیان راجع به آن - حکومت ایران - موانعی در جوار اقتدار شاهی - دربار شاه - تعلیم و تربیت در ایران - مذهب ملی ایرانیان - نیروی نظامی ایران کارگران و دهنشینان - تجارت و محصولات - آب و هوا - آینده ایران .

صفحة ۳۸

### فصل دوم

خاندان صفوی - سقوط اصفهان - اخراج افغانها از ایران - نادر شاه - اصل سلطنت افغان - عادل شاه - ابراهیم - شاهرخ میرزا - مدعیان تخت و تاج ایران رئیس خاندان قاجار - الحاق هرات و سیستان به پادشاهی افغان - کریم خان - آزاد - زندیه و قاجاریه - زکی خان - آقا محمدخان - فرار از شیراز - علیمرادخان رئیس طایفه زندیه - پسر لطفعلی خان .

صفحة ۵۷

### فصل سوم

اصل طایفه قاجاریه - سه تیره آن - مرکز استقرار آن - تیره‌ای که در استرآباد بوده‌اند - قاجارهای علیا و سفلی - استرآباد - وضع بی‌ثبات این ایالت - آق‌قلعه - ری - رفتار وحشیانه‌ای که نسبت به آقا محمد خان شده بود - مهربانی کریم خان نسبت باو - لطفعلی خان - سفاکیهای آقا محمد خان - حاجی ابراهیم - جدا شدن او از رئیس طایفه زندیه - نبرد قاطع - محاصره کرمان - مرگ لطفعلی خان .

## فصل چهارم

صفحة ۷۶

روابط پادشاهان ایران با امرای گرجستان - مداخله روس در امور قفقاز - جنگ پترکبیر در داغستان - تصرف بادکوبه و دربند - کرانه‌های جنوبی دریای خزر - وضع سابق گرجستان - منگولی - ناپردباری مذهبی گرجیها - تفلیس - لشکرکشی آقا محمدخان به گرجستان - قلعه ایروان - انضمام خراسان به ایران - وفات شاهرخ میرزا - هیأت اعزامی جمهوری فرانسه به ایران - قتل آقا محمد خان - میرت او .

## فصل پنجم

صفحة ۱۰۶

تلاش صادق خان برای دستیابی بر تخت پادشاهی - شکست او در قزوین بدست پادشاه - قزوین - ایالت فارس - شیراز - صادق خان جواهر سلطنتی را به شاه تسلیم می‌کند و مورد عفو واقع میشود - حمل جنازه آقا محمد خان به نجف در عربستان - اعدام قاتلان او - تاج‌گذاری فتحعلی‌شاه در تهران - سرکشی محمدخان - اصفهان - شورش صادق خان - جعفر قلی خان و محمد قلیخان - گرگین گرجستان - طغیان مجدد محمدخان - شورش برادرشاه - سرکشی محمد ولی خان و سلیمانخان - رأفت شاه - طغیان اسحق میرزا - هرات - سرکشی نادر میرزا - ورود هیأتی از هند - خراسان - طغیان آخری صادق خان - سرانعام شوم‌او - مأموریت سروان ملکم - سقوط حاجی ابراهیم - کاشان - طغیان دوباره برادرشاه - محاصره مشهد - سقوط نادر میرزا .

## فصل ششم

صفحة ۱۳۸

کناره‌گیری امیر گرجستان به نفع امپراطوری روس - سال ۱۸۰۰ - شکست دادن ژنرال لازارف پرنس الکساندرا - تصرف گنجه - نبرد اچمیازین مغلوب کردن سزائف ایرانیها را و محاصره کردن ایروان - حمله‌های شبانه - رفع محاصره ایروان - وقایع سرحدات شرقی و جنوبی ایران - بخارا - نرماشیر و سیستان - تسلیم شدن فرمانده قزاق به روس - جنگ در این ولایت - پیاده شدن روسها در گیلان - تسخیر گرجستان بدست ایرانیان - قتل سزائف - مأموریت میوزوبر - سقوط ابراهیم خلیل خان و مرز ترکیه و ایران - استقرار قدرت روس از قفقاز تا مغان - جنگ ایرانیان با افغانها - ورود سفرائی از جانب ناپلئون و تال پورسند - ورود هیأتی از انگلستان - عهدنامه - ورود هیأتی از هند - فاجعه سپاه ایران در جنگ

روس - تصرف لنکران - صلح گلستان ۱۸۱۳ .

### فصل هفتم صفحه ۱۶۵

پسران فتحعلی شاه - تبریز - سرکشی سران طوایف خراسان - اسحق خان قرائی - حسنعلی میرزا - هرات - قبیله‌های هزاره و فیروزکوه - عهدنامه ایران و انگلستان - یزد - زرتشتی‌ها و عادات ایشان - رئیس طایفه ملاحده - همدستی سران هرات خراسان و آسیای مرکزی بر ضد ایران - فتحعلی خان بارکزائی و شکست او بدست حسنعلی میرزا - دوست محمدخان - جنگ بین ایران و عثمانی - بردهای بغداد با آرامنه ترکیه - پیکار طپراق قلعه - قتل و کشتار مسیحی‌ها در سلیمانیه - نسطوریهای ایران - هیأت‌های مذهبی امریکائی و فرانسوی - صلح بین عثمانی و ایران - حمله به خراسان از طرف خان خیوه .

### فصل هشتم صفحه ۱۹۷

مواد مبهم عهدنامه گلستان - ادعای مالکیت ناحیه گوکچای از طرف روسیه اشغال گوکچای بوسیله روسیه - هیجان عمومی در ایران - شروع جنگ - ابرایها ابتدا پیروز میشوند و تا حدود تفلیس پیش می‌روند - در زمام شکست می‌یابند - مال دوستی شاه - اختلاف نظر در هیأت وزیران شاه - مذاکرات صلح - جلوگیری از پیشروی روسها در ناحیه ارس - محاصره ایروان - رفع محاصره - تصرف عباس آباد از طرف ژنرال پاسکیه و بیج شکست ژنرال کراکوفسکی بوسیله فرماندهان ایرانی در استریک - محاصره نهائی و تصرف ایروان - حمله پرنس اریستوف به آذربایجان - تصرف تبریز بدست او - تجدید مذاکرات - عهدنامه ترکمانچای .

### فصل نهم صفحه ۲۲۶

مواد عهدنامه ترکمانچای - اصلاح مواد عهدنامه ایران و انگلیس - اغتشاش در ایران - اهمال حکومت شاه - گریبایدوف - قتل اعضای هیأت او - واهمه شاه - عزیمت خسرو میرزا بسفارت مسکو - زلزله‌های شدید در ایران - مبارزه ولیعهد در خراسان - سقوط امیرآباد و خبوشان - حمله به سرخس - علت جنگ افغان - وفات عباس میرزا - قائم مقام - آخرین روزهای زندگی فتحعلی شاه - سیرت او - آرامگاه پادشاهان ایران .

## فصل دهم

صفحة ۲۶۲

سه تن مدعی پادشاهی - رهسپار شدن محمد میرزا از تبریز به تهران - تسلیم شدن ظل السلطان - تاجگذاری محمد شاه در تهران - شکست حسنعلی میرزا بدست سرهنگری بتیون - دستگیری فرمانفرما - اردبیل - شورش عمومی در خراسان - سقوط قائم مقام - حاجی میرزا آقاسی - نقشه های جبهه طلبانه دولت ایران - لشکر کشی به هرات - سیستان - کامران میرزا و یار محمد خان - دلیل های دوست محمد خان در پی اعتمادی به حکومت هند - خشونت شدید محمد میرزا - شکست او در جبهه هرات - نفوذ های متضاد در اردوگناه او - رفع محاصره هرات .

## فصل یازدهم

صفحة ۲۹۸

تقاضای دولت انگلیس از پادشاه ایران - جواب های طفره آمیز حاجی میرزا آقاسی - قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلستان - پیشروی روسیه در شرق - نیرو فرستادن انگلستان به خلیج فارس - حسین خان - سخت گیری لرد پالمرستون - تسلیم شدن شاه - طغیان رئیس فرقه اسمعیلیه - پیشرفت و سپس شکست او - بمپور - بقتل رسانیدن بلوچها خانواده او را - اوضاع کردستان - وضع دور از ثبات ترکها - مرز ایران - هیأتی برای تعیین خط سرحدی انتخاب شدند - صدمات ترکمنها به ایرانیان - کشتار در کربلا - طرد آصف الدوله - زدو خورد در خراسان - باب - وفات محمد شاه .

## فصل دوازدهم

صفحة ۳۳۲

فرار حاجی میرزا آقاسی - دسته های مخالف در تهران - مادر شاه - اقدامات اصلاحی او - دسته بندی برضداو - عصیان پادگان تهران - تصرف قطور بوسیله ترکها - توسعه نفوذ بلوچها در سیستان - ادعای ایران بر این ایالت - محاصره طولانی مشهد - بهمن میرزا - تشدید محاصره هرات بوسیله سلطان مراد میرزا - پیشنهاد مداخله بیگانه برای تأمین آرامش در خراسان - قتل وغارتگری ترکمنها - تسلیم شدن مشهد - مرگ سالار .

## فصل سیزدهم

صفحة ۳۵۷

طغیان پیروان باب - طرز اجرای مجازات اعدام در ایران - تصرف زنجان - قتل باب - معتقدات پیروان او - جدال بی نتیجه در زنجان - شجاعت بی اندازه



باینها - شهادت زنان - خشونت‌های دهشت انگیز - نمایش تعصب مذهبی در تبریز  
 نتایج حکومت امیر نظام - اشغال آشوراده بوسیله روسیه - ایالت‌های بحر خزر -  
 سقوط امیر نظام - مداخله‌ای بنفع او - میرزا آقاخان صدراعظم - بکار بردن نفوذ  
 های در نزد شاه بر ضد امیر نظام - رفتار ستوده همسر صدراعظم سابق - مرگ امیر  
 یادگیری از دوره حکومت او .

### فصل چهاردهم

صفحه ۳۷۸

توطئه برای قتل شاه - نجات او - توطئه گران - جلادی وزیران دولت -  
 ثبات قدم پیروان بابت رقابت اروپائیان برای اعمال نفوذ در دربار ایران - سعی روسیه  
 در ۱۸۰۳ برای جلب اتحاد شاه - پیشنهاد های جالبی که بدولت ایران کرده اند -  
 امتناع دولت های غربی از اتحاد با شاه - دولت ایران طرفدار بیطرفی نیست - مذاکراتی  
 بین صدراعظم و وزیر مختار انگلیس - میرزاهاشم - توقیف زن او - سیاست صدراعظم -  
 قطع روابط بین ایران و انگلستان - آقای مری تهران را ترک می کند - لشکر کشی  
 ایران به هرات - اعلام جنگ با ایران در کلکته .

### فصل پانزدهم

صفحه ۳۹۷

سیاست صدراعظم - سفارت فرخ خان در اروپا - سقوط هرات - قواعدی که  
 باید در مورد جنگ نیروی انگلیسی در ایران رعایت شود - مورد بارز سبک رفتاری  
 ایران - اعلام جهاد در تهران - سرکشیک باشی - نیروی دریائی انگلستان جزیره  
 خارک را اشغال میکند - تسخیر بوشهر - تسلیم شدن بوشهر - سرچیمز او ترام -  
 لشکر کشی به برازجان - عملیات جنگی در خوشاب - بمباران شدن محمدره - شکست  
 ایرانیان - لشکر کشی به اهواز - اعاده صلح - موادعه نامه پاریس - سلطان احمد  
 خان - قتل محمد یوسف میرزا - سقوط صدراعظم - نتیجه .

## مقدمه

بمن پیشنهاد کرده‌اند دنباله تاریخ ایران را از دوره‌ای که کتاب سرجان ملکم به پایان می‌رسد تا زمان حاضر بنویسم. اما بنظر خودم بهتر اینست خلاصه‌ای از وقایع مؤثری که راه را برای استقرار خاندان قاجار هموار ساخته‌است در این کتاب بیاورم. از آنجاییکه من فقط میتوانم روشنائی ناچیزی بر حوادث آن دوره از تاریخ ایران بیفکنم و شاید هم نتوانم چیز تازه‌ای بر آن بیفزایم صفحات زیادی باین منظور اختصاص نداده‌ام. برای شرح کاملتر خواننده را بصفحات گویا و فصیح تاریخ سرجان ملکم راهنمایی میکنم.

بعقیده من از مرگ آقامحمدخان تا زمان حاضر - فاصله ای در حدود هفتاد سال تاریخ ایران ( غیر از آنچه بقلم وقایع نگاران ایرانی نوشته شده) بهیچ صورت مرتبی برشته تحریر در نیامده‌است، هر چند وقایع بعضی از دوره‌ها را باصحت کافی و کمال ثبت کرده‌اند.

دریاب بعضی از قسمتهای تاریخ ایران جدید ناگزیر بوده‌ام بمطالبی که اقتباس از منابع ایرانی بوده‌است متوسل شوم. خواننده انگلیسی ممکن است بهاطلاعاتی که از ناحیه این نویسندگان فراهم آمده‌است بانظر بی‌اعتمادی بنگرد. اما راجع بتمام آنچه در ایران و بین این کشور و از دول اروپایی اتفاق افتاده سعی کرده‌ام از هرگونه فرصتی بمنظور حصول اطمینان درصحت اظهارات ایرانیان بوسیله تطبیق آن با شرحی که تاریخ نویسان اروپایی نوشته‌اند استفاده کنم.

در باره حوادث جنگهای بین روسیه و ایران ترجیح داده‌ام به اظهارات

بیطرفانه اروپائینی که دخالتی در جنگ نداشتند ولی اطلاعات خود را از افسران و اسیران روسی و همچنین از ناحیه ایرانیان دریافته‌اند اتکاء نمایم .

در آن قسمت از این تاریخ که فقط مبتنی بر گفته‌های ایرانیان و راجع به امور داخلی این کشور و مرادوات حکومت آن با افغانها، ازبکها و ترکمنها است در ذیل صفحات تام نویسندگان را که منبع اطلاعاتم بوده‌اند یاد کرده‌ام و لزومی ندارد اسامی آنها را در اینجا بیاورم ولی با ابراز سپاسگزاری نسبت بان نویسندگان و افراد دیگری که در انصراف از ذکر نام ایشان چاره نبوده‌است تشکرات خود را به آقای گلن کنسولیار انگلیس در تهران و میرزا ابراهیم (۱) بمناسبت دستیاری که با مهربانی بسیار در فراهم آوردن این کتاب بامن کرده‌اند تقدیم میدارم .

**آر. جی. واتسن**

کلوپسنت جیمز. لندن . ۱۲ اکتبر ۱۸۶۵

---

(۱) گویا منظور میرزا ابراهیم صدیق‌الممالک شیبانی مؤلف منتخب‌التواریخ است .

# تاریخ ایران

## فصل اول

### دیباچه

جمعیت ایران - قسمت مزروع این کشور بسیار کم است - مقدار آب - آبیاری مصنوعی - کوههای البرز - دلبستگی ایرانیان بسرزمین خود - ایران وطن مردمی از نژادهای مختلف - قبیله های مختلف - قبیله های سرگردان - زبانهای ترکی و فارسی - در ایران مردم دو طبقه اند - ایرانیان نسلی قوی دارند - سیرت ایرانی و نظر اروپائیان راجع بان - حکومت ایران - موانعی در جوار اقتدار شاهی - دربارشاه - تعلیم و تربیت در ایران - مذهب ملی ایرانیان - نیروی نظامی ایران - کارگران - دهنشینان - تجارت و محصولات - آب و هوا - آینده ایران .

چادارد تاریخ ایران را در دوره شهریاران قاجار با شرحی درباره وضع عمومی این کشور و سکنه آن در عهد فرمانروائی پادشاهان آن خاندان آغاز کنیم . هرچند میتوان شرح وافی تری در این کتاب فراهم ساخت ولی راجع به اخلاق و مذهب مردم ایران شرح کاملی در ابتدای این قرن بوسیله مؤلفی انگلیسی (۱) نوشته شده است و درباره صفات اتباع شاه نیز می توان گفت در آن وضعی که از زمان آیین مادها و پارسیان

باستان بوده تفاوتی حاصل نشده است. (۱)

در سرزمین های قلمرو شاه جمعیتی سکونت دارد که راجع بتعداد آن نظرهای متفاوت از پنج تا ده میلیون تن اظهار داشته اند. چون در ایران هیچگاه آمارگیری نشده معکن نیست درباره این موضوع اطلاع درستی بدست آورد. با توجه باین نکته که مساحت این کشور سه برابر وسعت فرانسه است حتی درست ترین رقمی که در فوق بیان شده از نظر مقایسه با وسعت زیاد این سرزمین جمعیتی قلیل محسوب میشود.

این وضع و حال ایران اگر مقدار زمین حاصلخیز و بلکه اراضی مزروع آن که قسمت بسیار ناچیزی از سراسر قلمرو پادشاهی است در نظر گرفته شود موجب شکفتی چندان نخواهد شد.

دشت کویر زمین های پائیزی است که فقط پناهگاه خروحشی و آهواست و در بسیاری از ایالات ایران وسعت زمین حاصلخیز معدود بمقدار آب است؛ و در همه جا استعداد فلاحتی منوط به اندازه آبی است که در نتیجه آبیاری مصنوعی فراهم میشود و اگر آب کافی برای انجام یافتن منظور فراهم میگردد امکان داشت مقدار خیلی بیشتری از اراضی را کشت و زرع کرد. قسمت عمده ای از محصولات زمینهای هموار مرهون وجود آبی است که از قدیم با وسایل مصنوعی بیابانها و کشتزارها آورده اند. آنچه تا کنون در این مورد شده است خود ایرانیان انجام داده اند. بنابراین احتیاجی بتذکر نیست که بوسیله استمداد از مهارت

---

(۱) کتاب شایان ستایش شوالیه شاردن حاوی تعریف صحیح و مشروح کاملی از عادات و مذهب و عوامل تولیدی در ایران است که سعی تازه ای در بررسی دقیق آنها مورد ندارد. من در این فصل خواهم کوشید که بخواننده انگلیسی راجع بوضع اجتماعی در میان ایرانیان جدید و چگونگی زندگی زندگانی در آن کشور نظری کلی بدهم.

و نیروی اروپائیان بمنظور یافتن راهحلی برای این کار تأمین چه آب فراوانی مقدور خواهد بود .

آب در ناحیه تهران بوسیله حفرچاههای عمیق متعدد و ارتباط زیر زمینی بین آنها از سطح بلند تر به پائین فراهم میگردد . بدین ترتیب که بعد از مسافتی آب در روی زمین ظاهر و در یک مجرای باز بطرف مقصد جاری میشود . این گونه تولید آب را قنات مینامند و سراسر جلگه تهران پوشیده از این قناتهاست . خاکی که از محل حفر حلقه های چاه بیرون کشیده میشود در دهنه چاهها برآمدگیهایی بوجود میآورد و رشته این تپه ها را از هرسو میتوان دید علاوه بر این نهرهای مصنوعی رودخانه های طبیعی کوچک بسیاری دیده می شود که از دامنه جبال البرز پیوسته جاری است و به تنهایی برای تأمین آب شهر بزرگی بهیچوجه کافی نخواهند بود . در مسافت بیست و چهار میلی مغرب تهران رودخانه کرج از گردنه کوهی با فشار زیاد وارد دشت میشود . قسمتی از آب آنرا از مجرای طبیعی منحرف و بواسطه راه زیر زمینی بطرف شهر در سمت مشرق جاری ساخته اند . در محلی که این مجرا برودخانه وصل میشود آب انبوهی از رودخانه باین کانال فرو میریزد . اما چون این آب بیست و چهار میل راه طی میکند حجم آن به یک هفتم مقدار اصلی کاهش مییابد و بستر خشکی که آب در آن جاری است شش هفتم دیگر را جذب میکند . بعلاوه مقداری هم بوسیله تبخیر از بین میرود . اگر بجای سکنه تهران که تا این حد زیاد برای ایشان آب گرانبهاست مردم فعالیت در آنجا بودند خیلی پیش از این بجای نهرهای مصنوعی سرگشاده مجرای سرپوشیده میساختند تا مقدار آب مورد نیازشانرا هفت برابر سازد .

وسایل دیگری هم هست که در صورت توسل بآنها امکان داشت

عاملی تأمین شود تا این همه اراضی وسیع بیابانی به کشتزار های پر حاصل و باغهایی تبدیل گردد که در آنجا عوض تیغ و خار درخت صنوبر و بجای بوته های خار درخت مورد (شبه شمشاد) برآید. آشکارترین این وسایل ساختن سدهای مستحکم در پائین بعضی از شیب های جبال البرز است که سلسله آن در ده میلی شمال تهران واقع است. سراسر رشته البرز همه ساله از فراز تا پائین و از ماه اکتبر تا آوریل پوشیده از برف و تمام قسمت فوقانی تا ارتفاع هزار پا سفید است. در آوریل و مه (فروردین و اردیبهشت) این برف گرانبهای گدازد و از میان رودخانه ها بسمت دشت سرازیر میشود و تولید سیلابها میکند، درست در موسمی که هیچگونه احتیاجی بمقدار آب اضافی نیست؛ ولی اگر منابعی در سیل سنگی کوهها بسازند که با آسانی هم ساختنی است این جریان آب قیمتی ذخیره و برای مصرف در ماههای آینده از آن استفاده خواهد شد.

برای تأمین آب ناحیه تهران حتی بمقدار خیلی زیاد تر از آنچه بوسیله فوق ارائه شد میتوان بوسایل دیگر نیز اقدام کرد. در سرزمین شمالی جبال البرز رودخانه های پر آب همان قدر فراوان است که جنوب رشته های مزبور عاری از آنست. اگر مسیریکی از این رودخانه ها رامکن بود بطرف جنوب منحرف ساخت خیر و برکت بزرگی عاید آن منطقه میشود بی آنکه لطمه ای بناحیه دیگر برسد و عقیده مهندسان اینست که بوسیله حفر کانالی از یکی از این رودخانه ها در منطقه ای که ارتفاع آن باندازه کافی باشد و با کمک تونلی میتوان رودخانه ای بسمت جلگه تهران براه انداخت و هر قطره آبی که بدینوسیله فراهم شود موجب توسعه زمین زراعتی و در واقع وسیله تأمین باران بیشتری خواهد شد و گفته اند اکنون میزان باران سالیانه در جنگه تهران بمراتب بیشتر از دوره های

سابق است که اراضی زراعتی کمتر بود. در ناحیه شمالی رشته‌های البرز که تمام روی زمین پوشیده از درخت و جنگل و زراعت است مقدار باران بیش از اندازه است. بنابراین اگر دولت ایران در کنار تمام مجاری آب جلگه تهران درخت و در دامنه‌های جبال البرز که تمام تابستان بواسطه ذوب شدن برفها مرطوب است نهال صنوبر میکاشت امکان داشت باسانی پیش بینی کرد که در ظرف چندسال در اثر افزایش میزان باران سالانه نتیجه بزرگی بدست آید.

بهترین تعریف وضع کلی کشوری که ایرانیان جدید در آنجا زندگی میکنند این است که: بیابانی است وسیع که جلگه‌های محدود حاصلخیز در سراسر آن دیده میشود. ناحیه بین جبال البرز و دریای خزر و همچنین ایالت حاصلخیز آذربایجان را باید از این تعریف مستثنی کرد این سرزمین چنانکه فعلا هست و در نظر بیگانه چندان جالب نیست مورد تحسین و علاقه هرایرانی واقعی است. منظورم از این نسبت که در عین حال شاید صفت بارزایرانی است آن نوع علاقه وطن پرستی نیست که در میان اروپائیان هست. یک فرد ایرانی شاید کمتر از هر فرد دیگری در روی زمین حاضر است در راه منافع کشور خود قدمی بردارد؛ و وقتی او در فکر صلاح وطن خویش است که البته هیچگاه و بهیچوجه با منافع شخصی او قابل قیاس نیست. باز در دلش میندازد که در دنیا کشوری که شایسته مقایسه با ایران باشد وجود ندارد. بنظر من اگر اکثر ایرانیان محکوم به تبعید ابدی شوند و بانها اخطار شود که اگر باز با بخاک اجدادی خود بگذارند سرنوشت مرگ خواهند داشت مانند شیمه (۱)



نخواهند توانست از کثرت علاقه بتجدید دیدار وطن عزیز از بازگشت خودداری کنند؛ و علاقه آنان بسر زمین نیاکان خویش نظیر دلبستگی اخلاف یهود به بیت المقدس است.

از طرز سخنان ایرانیان در کشور های دیگر راجع بوطن خویش شنونده گمان میکند که ایران دلپذیرترین منطقه سراسر جهان است، هوای آن، آب آن، میوه های آن، خانه های آن، باغهای آن، اسبهای آن، شکار گاههای آن، مناظر آن، زنان آن، همه موضوع مبالغه آمیزترین تعسین از ناحیه ایرانیان مقیم هندوستان و اروپاست. در میان آثار بارز شکوه و جلال اروپایی ایرانی لاف میزند که سرزمین محلی او چه اندازه از هر جهت عالیتر است او در بین اروپائیان و در عین خوشگذرانی آرزو میکند روزی باز از سرچشمه شراب شیراز بنوشد و بانگ غزلهای حافظ گوش او را نوازش دهد.

ایران جمعیتی مرکب از افراد نژادهای مختلف دارد. قسمت عمده ای از سکنه ایران را قبیله های بیابان گرد تشکیل میدهند. ایشان عده کثیری از خانواده هایی هستند که قسمتی از سال را در کوهستان میگذرانند و فقط باین مناسبت می توان بیابان گردی را بآنها نسبت داد که بدون تفاوت، یکسال در میان، چراگاههای واحدی را اشغال میکنند. سران ایشان تسلط فراوانی نسبت بافراد قبیله دارند و تمام مراودات بین حکومت و اهل بوسیله سران آنها انجام میشود؛ و مالیاتها خواه بصورت نقد و خواه جنس نیز توسط رئیس قبیله پرداخت میشود و توسط او سربازانی که قبیله اش حصه خود بدولت میدهد تربیت می شوند. مقام رئیس قبیله موروثی است. بیشتر چادرهایی که افراد قبایل در آنها زندگی میکنند از جسم سبک وزنی بشکل کندو تشکیل میشود که مستور از روپوش

نی است و بر نوک آن نمد ضخیم سیاهی میگذارند، فقط یک در برای آن تعبیه می کنند نه پنجره‌ای دارد و نه بخاری . این وصف چادر ترکمنی است که شاهسون‌ها و قبیله‌های دیگر بکار میبرند ولی ایلات سرکزایران چادرهایی از نوع دیگر با سقفهای مسطح یا اندکی منحنی دارند .

جمعیت ایالات نزدیک خلیج فارس شامل اعراب و مردمی از نژاد عرب است این وضع بیشتر سکنه لرستان و سرزمین واقع در مشرق شط‌العرب و ناحیه جنوبی دجله است . کوهستان‌های بختیاری بین جلگه دجله جنوبی و دشت اصفهان اقامتگاه طوایفی از نژاد دیگری است که راجع بانها و سرزمین ایشان اطلاع کمی در دست است . کوههای کردستان زادگاه افرادی جنگاور میباشد که بستگی برؤسای قبیله ای خود دارند و هیچوقت از حدود مرزهای ترکیه و ایران دورتر نمیروند گاهی خود را اتباع باب عالی (۱) می‌شمارند و زمانی بشاه اظهار تبعیت می کنند . در دامنه قسمتی از این جبال درحدود دریاچه ارومیه جلگه ایست که در آنجا بیست و پنج هزار خانواده مسیحی ساکن و از فرقه نستوری‌اند ، در اصفهان و تهران و تبریز و نقاط دیگر ایران نیز کم و بیش جمعیت آرامنه و در همدان و اصفهان و تهران و مشهد و شهر دماوند و جا های دیگر ایران کلیمیهای زیادی دیده میشوند . ایالت گیلان مسکن نژادی از مردم است که اخلاقی مخصوص بخود دارند ، آنان بازماندگان گیلک‌های قدیم‌اند ، اهالی مازندران مانند گیلکها « لهجه‌ای » مخصوص دارند . قسمتی از ایالت استرآباد را ترکمنها ساکن‌اند و در نواحی مورد ادعای ایران که در مرز افغانستان واقع است و همچنین در بلوچستان عوامل بلوچ و افغانی قسمت عمده سکنه را تشکیل میدهند در کرمان عمده محدودی

هندی و در یزد در حدود دوهزار خانوار از نسل آتش پرستان «زرتشتیان» ایران میباشند ولی ازدونژاد عمده‌ایکه در ایران دیده میشوند ترکها و ایرانی‌ها (یا مغول) (۱) هستند دسته نخست بطور کلی در ایالت‌های شمالی و دسته دوم در قسمت جنوبی پراکنده اند ایرانیانی که نسب مغول دارند بیشترشان فقط بزبان فارسی سخن میگویند و آنهایی که از نژاد ترک‌اند حرف زدن ترکی را بزبان فارسی ترجیح میدهند.

سکنه ایران را به دو طبقه میتوان تقسیم کرد یکی عده‌ایکه در شهرها و در دهات بسر میبرند و طبقه دیگر آنانکه چادر نشین اند. دسته اول قسمت عمده سال را در محل خود میگذرانند عده ثروتمندشان فقط در دوماه گرم سال شهر را ترک می‌کنند و به کوهستانها و نقاط مرتفع که دارای هوای خنک است میروند قبیله‌هایی که در چادرها بسر میبرند در فصول مختلف سال از محلی به محل دیگر حرکت میکنند و در موسم بهار گله و ربه خود را به مراتع عادی خود میبرند و اگر بر چراگاههای کوهستانی که در فصل بهار امکان دسترسی بآنها نیست حقی داشته باشند همینکه برفها ذوب شد به مراکز تابستانی خود نقل مکان میکنند. در فصل زمستان آنها در دشت در چادرهای سیاه خود برای مقاوت با هوای بسیار سخت آن آماده‌اند، این قبیله‌های ایلاتی هر کدام تابع رئیسی جداگانه اند. ایلات فارسی سر کرده موروثی بنام ایلخانی دارند که همگی فرمانبروی‌اند و در امور زندگی از او دستور میگیرند و جوهی را که برایشان تحمیل میشود باو میپردازند آنها سربازانی نیز به لشکر شاه کمک میفرستند. راجع بتعداد و خصوصیات قبیله‌ای این افراد

(۱) تاریخ نویسان هند نیز در یکی دو قرن پیش اشتباهاً ایرانی و مغول را

مترادف نام برده‌اند. مترجم

بومی اطلاعات کمی در دسترس است. قبیله های ایلاتی که از نسل ترك اند ایلخانی دارند که از جانب شاه تعیین میشود، علاوه بر این طوایف دسته های سرگردانی هم وجود دارند که عده شان کمتر است و وضع بی اهمیت تری را حائزند اینها کولیهای هستند که در بسیاری از کشورها خوب معروف اند.

ایرانیان تقریباً از هر تیره و طبقه ای که نام برده ام مردمی سالم و نیرومند میباشند، شاید دلیل عمده کمی نسبی امراض مزمن یا ارثی در میان سکنه بالغ آنها اصلاً ناشی از این حقیقت باشد که تمام کودکان در ایران از دوران طفولیت در معرض زندگی چنان سختی قرار میگیرند که افراد نحیف و مریض آنها از بین میروند و این روش باندازه ای مؤثر است که گویی آئین اسپارتی که بنابراین تمام اطفال ضعیف اسکان رشد و زندگی نداشتند در میان آنان هنوز جاری است. هوای قسمت شمالی ایران در زمستان بسیار سخت است و با وجود این سرمای شدید کودکان خردسال لباسی می پوشند که شکم را درست نمی پوشاند و بهمین سبب بنظر من میزان مرگ و تلفات در میان اطفال ایرانی خیلی زیاد است و بیشتر کودکانی که از این وضع سخت جان سلامت میبرند با تن درستی و نیرومندی به مرحله رشد میرسند و پس از آنکه این اطفال سالهای حساس کودکی و اوان طفولیت را گذرانند تربیت و پرورش آنها طوری نیست که مانع رشد آزاد آنها در موقع جوانی بشود.

قسمت اعظم ایرانیان از نوعی تربیت برخوردار میشوند، اما دلیل اینکه سواد آنها پیشرفتی ندارد از این حقیقت آشکار میشود که هنوز در میان آنها خواندن خط فارسی سهولت و روانی کار نادری محسوب میشود. ایرانیها نادان و معتقد بخرافات بار میآیند و قسمت اعظمشان اعتقاد به

محمد، علی و حسین دارند و به پیشگوئی غیب گویان و ستاره شناسان ساعت سعد و چشم بد و به علم غیب که از دوره مغ ها بجا مانده است پابند میباشند. ایرانیها بطور کلی با هوش اند اما هوش آنها غالباً توأم با نادرستی و فقدان استقامت اخلاقی است. جوانان در میان ایرانیان قدیم چنانکه بما گفته اند اسب سواری، راستگوئی و تیراندازی یاد می گرفتند چیز عمده ای که در فرزندان اخلاف آنها اثر بزرگی باقی گذاشته بنظر میرسد همان باشد که باطفال اسپارتنی یاد میدادند که هیچوقت حاضر نشوند در صورت دروغگوئی رازشان فاش گردد، این درس را آنها واقعاً از ته دل آموخته اند چون هیچ کاری سخت تر از این نیست که یک ایرانی را برای دروغی که گفته است وادار به اعتراف کرد و هیچ چیزی نیز نادرتر از آن نیست که انسان حقیقت ساده امری را از زبان یکی از افراد آن کشور بشنود .

ایرانیان جدید هم مانند دنیا کان خود اسب سواری می آموزند. ایشان زین های برجسته بکار میبرند و پاهای خود را از دو طرف در رکاب پهن آهنی جا میدهند و هنگام سواری بسمت جلو خم میشوند، در نتیجه وقتی که اسبشان بیفتد نه فقط با شدت تمام بزمین فرو می افتند بلکه عموماً پایشان هم در رکاب گیر میکند با وجود این بسرعت تمام در زمینهای ناهموار و گاهی از لب پرتگاههای بسیار خطرناک دلیرانه میتازند و بررسی که در اثر حرکات نیرومندان و چابکانه عارض میشود پاک بیگانه اندولی چون شجاعتشان سستی پذیرد که زیاد هم نادر نیست آنها بدلیل روحی نسبت میدهند، در فن نیزه پرانی و بازگرفتن آن بی آنکه بسرعت سیر خود اعتناء کنند مهارت بسیار دارند ایرانیان باینزه بوسیله حرکات دورانی روی زین و هدف گیری مرتب و تیراندازی در ضمن اینکه در تمام

مدت چهار نعل دشمن را تعاقب میکنند میتوانند به سرعت حرکت او هم  
 پی ببرند و این شیوه را پارت‌های قدیم با نیرو کمان انجام میدادند. یک  
 سوار کار ایرانی قادر است خود را از تیر دشمن با حرکاتی بر روی زمین  
 و آویزان کردن خویش بوسیله زانها نجات دهد.

بنظر نمی‌رسد که اخلاق ایرانی بطور کلی در میان اروپائیان تأثیر  
 مطلوبی (۱) بخشیده باشد، ولی همانطور که اخلاق هیچ ملتی بی نقص  
 نیست هیچ قومی را هم نمیتوان گفت که اخلاقی بکلی مسموم دارند،  
 بسیاری از صفات پسندیده در ردیف بدیها و عیبهای آن که سرزمین ایران  
 را بدنام کرده‌اند دیده میشود مردم ایران بطور کلی صبورند و حکومت

(۱) از نویسندگان متعددی که درباره سیرت ایرانیان جدید مطالبی  
 نوشته‌اند من فقط گفتار دوش از ایشان را که هر دو مرده‌اند یکی سر  
 پوتینگر و دیگری سر جی . مکد و نالد در اینجا نقل میکنم اولی مینویسد در  
 میان خودی ایرانیان با هم‌ردیف و همشان خویش مهربان و مؤدب‌اند در مقابل  
 برترها خاضع و متواضع و نسبت بر بدستان زورگو و مغرورند.  
 سر جان مکد و نالد می‌گوید در ایرانیان مردمی خوش‌سیمار شجاع مهربان  
 نواز و در مقام دشمنی صبور، نسبت به بیگانه مهربان و در آداب خود بسیار با  
 نزاکت‌اند. ایشان نجیب و در میان تودل‌برو و در معاشرت دلپذیر و بی‌گرم کننده‌اند  
 ولی ضمناً عاری از صفات نیک دیگرند.

بر آنها آسان است. طبقات فقیر خیلی قانع و با ادب اند، توانگران به هموطنان گرسنه خود نان می‌رسانند پدرهای خانواده قاعده برای همه بازماندگان خود خواه حرامزاده یا حلال زاده (۱) باشند ما ترك متناسب فراهم می‌گذارند.

همه طبقات حس وفاداری ارادی نسبت به سلطان قانونی خود دارند و رفتار مردها نسبت بیکدیگر قرین خوش ذاتی و ادب و احترام است. از طرف دیگر انسان نمیتواند در میان ایرانیان زندگی کند و متوجه نشود که آنها فاقد صفات بسیاری می‌باشند که زندگانی را نیکو مطلوب می‌سازد. اگر لطفی در وجود حقیقت، درستی، در روابط بین افراد در استواری رای و استقلال اخلاقی، زناشوئی محبت آمیز و زندگانی خانوادگی و علاقه فامیلی و در صورت لزوم آمادگی فدا کردن مال یا جان برای خیر عامه و تحمل عقاید دیگران در مسائل مذهبی و مراعات انصاف نسبت بدیگران، در حق شناسی بمناسبت نیکوکاری گذشته، در ابراز شرم و سعی پیوسته بمنظور خیر اندیشی بحال آیندگان باشد انتظار ملاحظه چنین لطفی فعلاً در سرزمین ایران بیهوده است.

دویست و پنجاه و سه پادشاه بترتیب پرتخت سلطنت نشسته اند (۲)  
اصل اساسی قانونی ایران می‌رساند که شاه یعنی کشور و همه افراد برای خاطر سلطان زنده اند ولی برای قدرت سلطنت قرآن و داد گاههای ضامن عدالت بر طبق احکام شرع یا قانون مدون و نیز کسانی که عرف یا قانون عادی به آنها اختیاراتی داده است رادعی بشمار میروند. تمام انتصابات

---

(۱) منظور شاید فرزندان سیغه و هندی است. مترجم

(۲) شاردن



در مراسم قلمرو سلطنت بوسیله شاه و یا کسیالیکه از جانب او اختیار دارند انجام میگیرد .

در پیرامون پادشاه ایران بیک دسته از رجال بعنوان پیشخدمت پیوسته افتخار حضور دارند اینها از لحاظ درجه و عنوان معادل لردها و افراد محترم دربارهای اروپا میباشد و نه فقط مانند آنها از داشتن لقب پیشخدمت باشی خوشنودند بلکه تکالیف واقعی خدمتگزاری را هم انجام میدهند . خوراک شاه را هنگام صبحانه و شام بجالی که مقام شامخی در کشور دارند بر سفره می چینند بعضی از ایشان فرزندان وزیران شاهانند و بعضی دیگر خود حاکم ولایاتند . قلبان شاه را هم موقعی که اعلیحضرت بآن میل فرمایند یکی از اعیان بدست میگیرد و موقعی که پادشاه اراده کنند تا از اطاق بیرون بروند سرپائی شاهانه را شخصی که شاید یکی از همان روزها سفیر اعلیحضرت در دربار خارجی بشود جلو قدم شاه میگذارد . در واقع بعضی از اجود انهای مشمول بر رحمت و پیشخدمت باشی ها اتفاقاً ممکن است علاقه ای برای تغییر سمت خود داشته باشند همان سستی که ایشان از برکت آن امید دست یابی به یک مأموریت خارجی دارند و آنرا تبعیدی آبرومند می شمارند آن عده از پیشخدمتهای همایونی که بسمت والی ایالات منصوب میشوند بظدرت مایلند از دربار دور شوند و شاید هیچوقت علاقه رفتن بمحل حکومت خود را ندارند ، ایشان توایی تعیین میکنند که بجای آنها نائب الحکومه باشند و خود از پیشگاه ملوکانه دور نمیشوند هر چند که گاهی در معرض بعضی ناراحتیهای جزئی واقع میشوند که از تک خلقی ناگهانی حتی ملامتورین اشخاص ممکن است ناشی بشود . پیشخدمت باشی که اتفاقاً از نهایت بدبختی مورد خشم شاهانه واقع شود در دم محکوم حتی مجازات ضربه



شلاق میشود که بطور کلی امکان دارد با تقدیم ماهرانه رشوهای قدری تخفیف یابد .

عبارات تملق آمیزی که گوش شاه ایران را از دوران کودکی پر میکند برای از بین بردن بسیاری از ملکات اخلاقی اصلی شهریاری کافی است. پیرامون فرزندان شاه را از اوان طفولیت گروه چاپلوسان شریفاتی فرا میگیرند. ولیعهد معمولاً از همان سن و سال بسیار کم تعیین می شود و بمقام حکومت ایالت عمده ایران میرسد، محل اقامتش تبریز است و بدین ترتیب از تحت نظارت مستقیم مادر خود دور می شود، مادری که شاید یگانه کسی در دنیا است که علاقه وافی برای مصالح عالی و اصلاح مفسد اخلاقی او در آن سن و سالی دارد که موقع مناسب تربیت و هنگام شایسته سمانعتش از بعضی کارهاست .

بنا بر این تربیتی ساختگی نصیب او می گردد و بواسطه الزام مقام شامخش در اوان جوانی برای شرکت در مراسم عمومی، نابهنگام و بی تناسب به شأن مردی میرسد و حال آنکه عین صلاح او اینست که نوجوانی بیش نباشد. در سن چهارده یا پانزده باوزنی میدهند که باسانی زود از او خسته میشود در نتیجه زن دیگر میگیرد و باز زن سوم و هر مسرایش رفته رفته پرتر میشود. تا این تاریخ هیچ شهریار ایرانی توفیق مسافرت بخارجه را نداشته است اگر پادشاه یا ولیعهد او بدین امر توجه میکردند بدون تردید بسیاری از آثار تمدن تا حدودی ممکن بود در مراجعت وارد ابران بشود ولی پیش آمد خطر احتمالی برای تخت و تاج از ناحیه دیگران همواره آن اندازه بزرگ بوده است که باید اعتراف کرد شاه جرأت دوری از ایران را بخود راه نداده است .

پادشاه ایران زنان خود را نه فقط از میان پرنسس ها و یادختران

خانواده های اعیان کشور برمیگزینند بلکه آنها را از بین دخترهای اتباع خویش نیز انتخاب میکنند. اگر دختر روستایی صورت زیبا داشته باشد امکان دارد زن محبوب شاه و مادر ولیعهد بشود، فرزند شاه فعلی (۱) که ابتدا بجانشینی پدر تعیین شده بود از مادری روستایی تولد یافته بود، این پسر در گذشت چنانکه برادر تنی او هم وفات یافت و بجای او فرزند دختری که خود شاهزاده بود ولیعهد پادشاه انتخاب گردید و شاید بواسطه همین اختلاط آزاد خون بیگانه در خانواده پادشاهی است که می توان سلامت و جاذبه بسیار غیر عادی خود شهریاران و شاهدخت های ایران را بان نسبت داد.

حکومت ایران چنانکه گفته ام بر اصلی کلی که در میان ملت های مستقل مسلمان جاری است استوار است یعنی رئیس کشور سلطان مطلق العنان است که در شان او است بر طبق احکام و احادیث «مذهبی» سلطنت کند.

در تمام موارد شک، قرآن اساس قدرت را که هر دو طرف میتوانند بان توسل جویند تشکیل میدهد. بیان و اجرای احکام قرآن بوسیله کسانی انجام می یابد که تفسیر و اجتهاد متن های مقدس و تذکر و اجرای تصمیمات اولیا را شغل خود قرار میدهند. اینها موازین قانونی آن کشور است و هر گاه مسائلی باشد که مشمول شرایط مصرح در احکام یا حدیث محمدی نگردد شاه میتواند اراده خود را اجرا کند و از آنجاییکه پادشاه خود مسلمان و با اتباعش پیرو قانون واحدی است و دیانت محمدی در ایران حائز نفوذ بسیار است هر سلطانی در حدود اصولی که رعایت

آنها بر پیروان اسلام فرض است در امر نشر قانون دخالت کند مصون خواهد بود . ولی مجتهدان که آنها را (ملا) می نامند فقط تفسیر قانون میکنند و منحصرأ درباره نکات ارجاعی بآنها نظریات خود را بیان میدارند و هیچگونه اختیاری ندارند تا در اجرای احکامی که صادر می کنند به نظارت پردازند و یا درباره اجرای دستورهای خود تاکید بنمایند . اجرا شدن قانون در حوزه اقتدار شاه و وزیران و فرمانداران شاغلی است که زیر فرمان پادشاهند .

در ایران سلطان اختیارات نامحدودی دارد او میتواند وزیران خود را انتخاب کند و سپس هر وقت رأی خود وی اقتضا نماید آنها را برکنار سازد . وضع عادی اسوردر تمام حکومتهای اسلامی این است که صدراعظمی دارند اما این مقام در طی شش سال اخیر در ایران پس از برکناری آخرین صدراعظم (۱) خالی مانده و او از صدراعظم های نادر شرقی است که مقام خود را از دست داده بی آنکه جانش را نیز داده باشد . صدراعظم در موقعی که چنین سمتی هست قائم مقام شاه و ناظر بر همه قسمتهای دولت و داور هر مسئله مورد اختلاف است ، در غیاب صدراعظم بسیاری از کارهای مختص این مقام بخود شاه محول میگردد . عده وزیران چندتن پیش نیست و هر کدام ریاست قسمتی را دارند و با آنکه یکی از آنها پر دسته وزیران ریاست دارد در خارج از جلسه هیات هیچکدام نسبت بدیگری جز خود شاه اطاعت ندارند . در حال حاضر اموری بشاه محول است که سابقاً بر عهده صدراعظم بوده ، ریاست وزراء بامستوفی الممالک (دبیر دولت) است که وزیر داناژی است . وزیران دیگر یادپیران عبارت اند از وزیر داخله که

---

(۱) پیش از زمانمداری سپهسالار در مارس ۱۸۶۵ این شرح نوشته شده است .

تمام فرمانداران ولایات تابع دستور او هستند، وزیر دول خارجه، وزیر عدلیه وزیر فواید عامه، رئیس ضرابخانه، وزیر جنگ که فرمانده کل قوا نیز هست خزانه دار و منشی خصوصی پادشاه. هر یک از وزیران عده زیادی دیپرومنشی زیر دست خود دارند که عهده دار امور قسمت اختصاصی آنها هستند.

نمیتوان گفت دولت ایران حکومتی منشاء اثر کافی و یا فعال است. آشفتگی بزرگی تقریباً در تمام شعبه های دستگاه اداری حکم فرماست و وزیران تاشاه نسبت بآنها نظر لطف دارد در مقام خود برقرارند و میگویند یکی از هدفهای اصلی تحصیل مقام در ایران بعد از جلب نظر همایونی جمع کردن حداکثر پولی است که امکان دارد بوسیله یک دستگاه اداری وصول کرد، در ایران تقریباً هر چیزی بسته پول است، وزیران نه تنها باید در بدو انتصاب وجهی باین مناسبت تقدیم دارند بلکه بعداً هم باید مرتباً برای دوام امتیاز مقام خود وجه پرداخت کنند. از سوی دیگر بدیهی است که آنها نیز می پندارند که حق دارند همین قاعده را نسبت بزیردستان و ارباب رجوع خود اجرا کنند در نتیجه عدالت را باید خرید نه بعنوان اینکه حقی است خواستار آن بود، پس شخص ثروتمندی که بتواند بهای خلفهای خود را بپردازد میتواند تقریباً آنچه دلش بخواهد انجام دهد.

تمام فرمانروایان ولایات و شهرها برای انتصابی که نصیبشان میشود باید پول بدهند و این مقام را نه فقط برای مدت معینی بر عهده خواهند داشت بلکه تا وقتی که نظر لطف همایونی شامل حال آنهاست بطور کلی این فرمانداران اختیار صد و در حکم مرگ و حیات نسبت به زیردستان خود ندارند بلکه این اختیار را به فرمان فرمایانی که برای آنها عهده مملکت در نقاط دور دست مانند آذربایجان، فارس و خراسان حکومت دارند

اعطاء کرده‌اند. دیده شده‌است که بطور کلی رجال بیشتر از حد انتظار در مقام خود باقی میمانند و انفصال هم در اثر بی لیاقتی نیست بلکه بیشتر منوط به میزان آرزو و هوس یا نیازهای رئیس مملکت است. این پیش آمدی غیرعادی نیست که شخصی پنج یا حتی ده سال در مقامی مستقر باشد و موقعی که یکی از مأموران رسمی از کار حکومت و یا مقامی برکنار میشود قاعده<sup>۱</sup> فقط برای اینست که مقام دیگری را اشغال کند چون هر ایرانی از فرصت در یک مقام بقدر کافی بهره برداری مالی میکند تا قادر باشد وقتی که مقامش از دست رفت مقام دیگری را با پرداخت پول برای خود فراهم کند. اختیار فرمانداران در ناحیه یا ولایتی که از مرکز مسافتی دور باشد بقدری زیاد است که کمتر کسی از میان زیردستان آنان یافت میشود که از راه مراجعه<sup>۲</sup> مستقیم به تهران برضد آنها خود را در معرض غضب آنان قرار دهد، اما وقتی که فرماندار بسیار پلیدی برای یک ناحیه یا ولایتی منصوب میشود مردم گاهی بوسیله تقدیم هدیه به پادشاه درخواست می کنند که آن حاکم منفور به محل دیگری انتقال یابد.

هیچگونه میستم مدارس ملی در ایران نیست در تمام شهرها و دهها ملا<sup>۳</sup>ها یا روحانیان هستند که کودکان را تعلیم میدهند ولی چگونگی انجام دادن این کار بین خود آنها و اولیای اطفالی که تعلیم میگیرند ترتیب داده میشود. پسرها از هرسن و سالی باین مکتبها میروند و بانها قرائت قرآن و خواندن خط فارسی، حساب و ضرب ارقام و نوشتن و غیره تعلیم میدهند سرپرست مکتب در صورتی که طفل نشان بدهد از عهده قرائت هر قسمت از قرآن برمیآید بطور کلی هدیه‌ای از پدر طفل دریافت میدارد. مطالبی که یک جوان میآموزد و مقدار اطلاعات اندکی که معلم روستائی به کودک تعلیم می دهد بسیار ناچیز است و بدین ترتیب تعلیم

و تربیت در ایران خیلی عقب مانده است و کسی که خواندن و نوشتن بداند عنوان میرزا را برسم علامت در جلواسم خود میگذارد.

دختران تا سن هفت سالگی به مکتبخانه میروند و پس از آن تعلیم آنها منحصرآ زیر نظر زن باسوادی انجام میگیرد. تعلیم اطفال طبقات بالا در منزل پدرشان بوسیله اشخاصی که با ای این منظور اجرت دریافت میدارند صورت می پذیرد، بدختران خواندن و نوشتن و دوختن می آموزند و گاهی نیز تعلیم آنها شامل موسیقی ایرانی است ولی حدود افکارشان بهیچوجه وسعت ندارد و هر کس که بیشتر از فرد ایرانی تعلیم یافته باشد شاید بطور کلی آمیزش با آنها را چندان جالب نیابد.

یک مورد استثنائی بر وضع تعلیمات خصوصی در ایران کالجی (دارالفنون) است که بوسیله دولت در تهران تأسیس یافته، شاگردان آن مؤسسه در دوران تحصیل بخرج شاه نگاهداری میشوند این کالج زیر نظر وزیر فوآند عامه اداره میشود و در میان استادان آن چند تن اروپایی اند بکسانی که مایل باشند زبان فرانسه تدریس میشود، زبان انگلیسی را هم یکنفر فرانسوی درس میدهد. قسمتهای دیگری از رشته های تعلیماتی دوایر عادی اروپائی هم کم و بیش در آن کالج فراهم است.

در سالهای اخیر شاه برای اعزام چند تن از جوانان به فرانسه بمنظور تحصیل طب ورشته های مختلف دیگر تعلیمات عمومی اقدام کرده است، چند تن از این جوانها به ایران بازگشته اند ولی بیشتر هموطنان ایشان که نسبت بانها معلومات کمتری دارند بانها با نظر بدبینی مینگرند و باتمام قوا میکوشند ایشانرا از بکار بستن معلوماتشان بازدارند تا موجدات تحقیر دیگران نشوند. دراینکه شاید بعداً نتایج عملی از این نهضت عاید